



پشت پرده خانقاه ذهبیه

بررسی افکار و عقاید فرقه ذهبیه

تالیف و تدوین از:

منصور کیانی

تهران - ۱۳۹۱

سرشناسه : کیانی، منصور، ۱۳۴۲ -
 عنوان و نام پدید آورنده : پشت پرده خائنه ذهبیه : بررسی افکار و عقاید فرقه ذهبیه / تألیف و تدوین : منصور کیانی
 مشخصات نشر : تهران : راه نیکان ، ۱۳۹۱ .
 مشخصات ظاهری : ۲۶۷ ص :
 شابک : ۹۷۸-۹۶۴-۲۹۹۸-۷۳-۹
 وضعیت فهرست نویسی : فیبا
 یادداشت : کتابنامه
 عنوان دیگر : بررسی افکار و عقاید فرقه ذهبیه
 موضوع : ذهبیه
 موضوع : تصوف - فرقه ها
 رده بندی کنگره : ۱۳۹۱ شپ ۲۹۱/۴/ BP
 رده بندی دربی : ۲۹۷/۸۷۷
 شماره کتابشناسی ملی : ۲۷۷۹۳۴۴
 تاریخ درخواست : ۱۳۹۱/۰۲/۳۱
 تاریخ پاسخگویی : ۱۳۹۱/۰۳/۰۴
 کد پیگیری : ۲۷۷۸۶۶۲



نشر راه نیکان

بخش فرق

پشت پرده خائنه ذهبیه بررسی افکار و عقاید فرقه ذهبیه

تألیف و تدوین : منصور کیانی

چاپ اول : ۱۳۹۱ شمارگان : ۴۰۰۰ نسخه

ISBN : 978-964-2998-73-9

شابک : ۹۷۸-۹۶۴-۲۹۹۸-۷۳-۹

قیمت : ۷۰۰۰ تومان

شماره ثبت مجوز : ۱۱۶۳۴۴۴

سخن ناشر

جنگال تصوف در اسلام به مباحث پیرامون چند موضوع مانند «تصوف کجائی است» یا «چرا و چگونه» اسلام را به آن مبتلا کرده‌اند، و نقل دلائل و علل مخالفت با آن خلاصه نمی‌شود که البته اگر این هرجائی بدون پسوند «اسلامی» یا «شیعی» مانند اقلیت‌های مذهبی در جامعه اسلامی دارای طرفدار بود، شاید کمتر ریشه‌شناسی می‌شد، درواقع مورد نقد و بررسی قرار نمی‌گرفت. ولی اصوار اسلامی‌سازی تصوف زمینه را برای بحث و تحقیق پیرامون آن فراهم آورده چون دعاوی امثال ابونصر سراج طوسی، ابوطالب مکی، ابوبکر کلاباذی و ابوحامد غزالی امام صوفیان در اثبات مسلمانی تصوف بلیقه‌ای که با تصوف هم کمتر شباهت دارد زیرا این پدیده که با اینها و اشکالات زیاد توأم بود را با مشکلات زیاد دیگری توأم کرده‌اند. محققان اسلامی تحقیق پیرامون دعاوی صوفیه دربارهٔ مسلمانی تصوف را از جمله وظائف دانسته هرکدام موضوعی مربوط به آن را مورد بحث و تحقیق نقادانه قرار داده و می‌دهند. تاگفته باشند اگر مسلمانی صوفی شده است دلیل اسلامی بودن تصوف نیست. چه بسا مسلمانی وهابی شده

ولی اسلام وهابی نیست،^۱ یا مسلمانی گرفتار شیادان بهائی گردیده به آنها گرویده، نمی‌توان پذیرفت یا ادعا کرد چون این مسلمان بهائی شده پس بهائیت هم منشعب از دین مبین اسلام است. نه چنین نیست که نیست.^۲

نه چنین ادعائی، اسلامیت حتی وهابیت انگلیسی در خدمت آمریکا که رسانه‌های از اسلام هم دارد را ثابت نمی‌کند.

مروری ولو گذرا به تاریخ تصوف در اسلام واقعیتی بسیار مهم را از لابه‌لای گزارشات تاریخ اسلام استخراج کرده که مخالفان ولایت با امامت تصوف را برای سرکوبی شیعیان و امامت که مکمل نبوت و ادامه دهنده خاتمیت است مورد استفاده قرار داده‌اند. اگر بپذیریم که تصوف را به این منظور در اثنین مذهب اسلام تقویت نکرده‌اند. نمی‌توانیم وجود امثال حسن بصری مخالف^۳ علی بن ابیطالب (علیه السلام) یگانه امیرالمؤمنین عالم اسلام در تصوف فرقه‌ای نادیده بگیریم. یا نسبت به ناصبی بودن داود طائی سومین فرد شجره اتصال دهنده‌ی معروفیه که ام‌السلاسل خوانده‌اند به علی مرتضی (علیه السلام) بی تفاوت

۱- وهابیت قانون استعمار تألیف آقای جعفر حسین‌زاده دیده شود.

۲- بهائیت‌زدانی رهبران شیعه تألیف آقای سیدعلی رضا علوی طباطبائی و بهائیت‌زدانی اهل سنت تألیف آقای سیدملک محمد مرعشی دیده شود.

۳- به کتاب حسن بصری چهره جنجالی تصوف تألیف آقای مهدی عمادی و حسن بصری از واقعیت تا افسانه تألیف دکتر آرمین شیروانی و حسن بصری پیر پیان اهل نفاق تألیف آقای محمدباقر نحوی به طور جامع و کامل او را معرفی کرده است.

باشیم. یا از اعتراضات کفرآور امثال سفیان ثوری چشم‌پوشی کنیم. بپذیریم صوفیانی مانند جنید بغدادی که به استناد شواهد قوی تاریخی شیعه نبوده است و نظیر او در شجره‌های صوفیه کم نیستند، نمی‌توانند وسیله‌ای برای معرفت به امام عَلَيْهِ السَّلَام باشند. مگر امکان دارد پیروان تفکری که امامشان احمد غزالی و ابوالقاسم گورگانی برخلاف نص صریح قرآن اطیس را شناگویی کرده‌اند پیرو قرآن بدانیم؟! مگر می‌توان لائحه‌ای که امام آنان ابو حامد غزالی معتقد است یزید بعد از جنایتی که در کربلا انجام داد توبه کرده مهم‌تر مدعی شده است پذیرفته شده است. پس نباید لعن شود، مسلمان دانست؟! مگر می‌شود آدابی مانند اخذ بیعت به هر عنوانی که مانند تکمیل ایمان یا تجسم صورت مرشد در عبادات خاصه نماز، یا بدعت عشویه مکفی از خمس و زکات است و... و... اسلامی دانست؟ مهم‌تر ادعای نیابت خاصه کردن برای جنید بغدادی^۱ یا اینکه اتصال افسانه خرقه به ائمه عَلَيْهِمُ السَّلَام^۲ مغایر با تشیع ندانست.

مگر می‌توان اسلام مرسوم نزد صوفیه را که با جعل حدیث^۳ تصوف فرقه‌ای را اسلامی وانمود کرده و با افکار مریض محیی‌الدین عربی دستکاری شده است یا احمد احسانی مؤسس و بنیانگذار فرقه‌ای

۱- کتاب «آسیب‌شناسی عرفان» تألیف آقای عبدالرضا بارفروش دیده شود.

۲- «خرقه صوفیان» تألیف آقای سیدعباس وعیدی دیده شود.

۳- کتاب «حدیث‌سازی صوفیان» تألیف آقای دکتر فرج‌الله عقیفی دیده شود.

که با «رکن رابع»^۱ اصول دین مبین راجابه‌جا کرده است همان اسلام محمدی ﷺ دانست؟

تردید نیست مسلمان ناب، اسلامی را که براساس تصوف معرفی شده است اسلام اصیل نمی‌داند. زیرا آنچه امروز در تصوف تشکیلاتی اصل و اساس فرقه‌ای به شمار می‌رود و تاکنون با فتاوی فقهاء امامیه و تفکدهای محققانه نویسندگان منصف اصلاح نشده این واقعیت را یادآوری می‌کند اگر این مغایرت‌های تصوف با دین مبین اصلاح شود تصوفی وجود نخواهد داشت.

به گیتی مزین جز به نیکی نفس قدم زن تو در راه نیکان و بس

سالروز آغاز امامت حضرت بقیةالله الاعظم

۱۳ بهمن ۱۳۹۰

مدیر

نشر راه نیکان

۱- کتاب «فتنه‌گران سیاست سیاه» تألیف آقای سیدملک محمد مرعشی و «شیخیه زمینه‌ساز بابیه» تألیف آقای سیدمحمدحسین فقیه ایمانی دیده شود.

فهرست

پیش‌نویس	۱۳
پیدایش جریان فکری صوفیه	۱۵
آشنائی اجمالی با ذهبیه اغتشاشیه	۳۱
فصل اول = اصول دین از دیدگاه ذهبیه	۳۹
توحید از نظر ذهبیه	۳۹
شرک و توحید صفاتی	۴۴
شرک در فاعلیت	۴۸
شرک در عبادت	۵۲
نبوت از نظر ذهبیه	۵۸
ذهبیه فرقه‌ای غالی	۶۸
فصل دوم = صوفیان بی‌نماز	۷۵
فصل سوم = تضاد درویشان با فقیهان و حکیمان	۸۷

- ۸۸ شیخ مرتضی انصاری درویش ذهبی!
- ۹۰ شیخ بهانی در خانقاه ذهبیه!
- ۹۵ فیض کاشانی و علامه مجلسی از فرقه ذهبیه بودند
- ۹۷ علامه مجلسی درویش ذهبی بود
- ۱۰۰ علامه بحرالعلوم مأمور ذهبیه در عراق!
- ۱۰۲ جنبش خرنس درویشان علیه فقیهان
- ۱۱۰ غرض از بیان این داستان
- ۱۱۱ ذهبیه و دانشمندان حکیمان
- ۱۱۵ ابوعلی سینا کافر است
- ۱۲۲ خواهش حکیم سبزواری از مرشد ذهبیه
- ۱۲۴ ماجرای شاه و حکیم
- ۱۲۶ محیی‌الدین عربی کافر و... است

- ۱۳۱ فصل چهارم - مراد و مرید
- ۱۳۴ استعباد مریدان
- ۱۴۱ مرشد ما ولی عصر است
- ۱۴۴ شهادت خروس شیرازی
- ۱۴۷ خودم خدا می‌شوم!
- ۱۵۴ بهانه وحدت وجود
- ۱۵۷ نفرت دانشمندان از درویشان

فصل پنجم - خانقاه از طلوع تا افول ۱۶۱

شکل‌گیری خانقاه ۱۶۱

خانقاه از ریاضت تارقص سماع ۱۶۵

رقص سماع از نظر ذهنیه ۱۷۲

فحشا و خانقاه ۱۷۵

نقش خانقاه در انحطاط مسلمین ۱۸۲

خانقاه و پذیرایی از مغول ۱۹۲

فصل ششم - مشی سیاسی اجتماعی ذهنیه ۱۹۹

مشی سیاسی اجتماعی ذهنیه ۱۹۹

ذهنیه در دوره صفویه ۲۰۰

همیاری ذهنیه با اشغالگران افغانی ۲۰۶

همکاری ذهنیه با دولت عثمانی ۲۱۱

ذهنیه در دوره قاجاریه ۲۱۷

فصل هفتم - جعل حدیث ۲۲۹

جعل حدیث ۲۲۹

دیدار با امام زمان - ارواحنفاذ - ۲۳۱

دفع توهم ۲۳۶

فصل هشتم - (متروپ کرخی) سلسله جنبان ذهنیه ۲۳۹

اولین فرد شجره ذهنیه ۲۳۹

۲۴۴	ارتباط معروف کرخی با امام رضا علیه السلام
۲۴۹	چگونه معروف مسلمان شد؟
۲۵۲	معروف دربان امام می‌شود
۲۵۳	شهید بهوشکسته ذهبیه
۲۵۵	معروف دربان احمد بن حنبل
۲۵۹	باب الحرائج بغداد
۲۶۲	علاقه یهودیان به معروف کرخی
۲۶۷	سلسله اقطاب و اسایید فرقه ذهبیه
۲۶۸	فهرست مآخذ و منابع

پیش‌نوشتار

چند سال پیش ضمن کاوش و تحقیق در مورد یکی از صوفیان مدفون در جوار حرم رضوی (ع) ناچار به بعضی از آثار و کتاب‌های فرقه ذهبیه رجوع نموده و یادداشت‌برداری می‌شد؛ کم‌کم حاشیه پردامنه‌تر از متن شد و بررسی عقاید این گروه، ما را به خود سرگرم ساخت. چه مانعی دارد که بگوییم علاقه و انگیزه این نگارنده به پیگیری مطلب، ریشه شخصی هم داشته است؛ چرا که سال‌ها است در دزفول - که زادگاه نگارنده است - بین متشرعین و مسجدیان و طرفداران و مریدان خانقاه ذهبیه درگیری است، که علاوه بر شویش افکار عامه موجب تاخر و از دست رفتن فرصت‌های اقتصادی و رفاهی شهر نیز شده است. البته هیچ آفتی مانند تفرقه، جامعه‌ای را زمین‌گیر و مستاصل نمی‌کند. بدیهی است که در کنار فرقه ذهبیه فرقه‌های دیگری نیز فعال هستند و فرقه ذهبیه در دزفول تنها فعالیت ندارد. شاید در استان فارس یا مراکز دیگر چند برابر فعالیت داشته باشد، اما

(الاقرب یمنع الایعد). بالاخره شهر ما به کشاکش و تذبذب افتاد، عده‌ای طرف خانقاه و فرقه‌داری را گرفتند و عده‌ای طرف مسجد و شریعت را.

مسجدیان گفتند: شهر در جنگ، نزدیک به ۲۰۰ موشک اسکاد را تحمل کرد و هزاران شهید و جانباز تقدیم اسلام کرد و کمر خم نمود و به تفرقه و تشتت نفعاد؛ چراکه از خانقاهیان خبری نبود. صوفیه هم گفتند: البته شما مشرکان و متدینان در جنگ و دفاع تنها بودید. چون تمام شهدا و رزمندگان از مساجد برخاسته و هزینه و غرامت جنگ را تماماً متدینین بردوش گرفتند، انصاف نیست که غنیمت را نیز شما مسجدیان ببرید؛ حال نوبت ما خانقاهیان است. البته از درایت و دوراندیشی مدیران محلی اکنون فرصت‌ها و مجاری اقتصادی منطقه به دست خانقاهیان افتاده (به بهانه سرمایه‌گذاری) و در سیاست نیز خانقاه ذهبیه تنها حزب منسجم و تشکیلات سازمان یافته شهر است که علاوه بر نمایندگی شهر دنبال تمامی پست‌های حساس منطقه است.

درویشان ذهبیه هم با کمال جدیت، دست از کلیه فعالیت‌های صوفیانه برداشته و تمام همت را مصروف کارهای سیاسی و دانشی اقتصادی کرده، مگر قصور و تقصیر خود در هنگامه جنگ را جبران کنند. خلاصه ابتدا نگارنده مانند بسیاری خیال می‌کرد خانقاه فقط مخصوص اوراد و اذکار است، با این نیت دست به یک کاوش و تحقیق گسترده زد و ده‌ها کتاب از این گروه را مورد مطالعه قرار داد؛

ولی پیوسته موجب بهت و حیرت می‌شد و به چیزی رسید که فکر آن را نمی‌کرد؛ و این چنین ماحصل تحقیقات خود را در اختیار جویندگان حقیقت قرار می‌دهد.

بدیهی است که نگارنده یک داور و ناظر بی‌طرف در دعوای صوفیه و متشرعه نیست؛ و با وجودی که به عرفان اسلامی وفادار است، و از شرع دفاع می‌کند با تصوف تشکیلاتی به لحاظ آنچه در پی می‌آید موافق نیست. ولی تمامی نظرات و نقل قول‌های صوفیه و ذهبیه را با کمال صداقت و امانت در اختیار خواننده گذاشته و نظر شرع و قرآن را نیز بیان کرده است و خواننده در قضاوت خود مختار است. (قد تبین الرشد من الغی).

پیدایش جریان فکری صوفیه

هنوز آفتاب وجود پیامبر اسلام از افق خاک تیره غروب نکرده بود که اندکی از صحابه او تمایل و کششی به زهد خشک و ترک جماعت نموده، سر در گریبان مراقبت و عزلت نهادند. اما نفس گرم و عزم جزم پیامبر مانع این شد که امت او راه رهبانیت مسیحی را پیش گرفته و گوشه‌نشینی و ترک زن و فرزند کنند. چند دهه بعد از رحلت آن رسول رحمت صلی الله علیه و آله گروهی زاهد و عابد به وجود آمده که هشت تن از آنان زیانزد عموم شدند و به آنها «زهاد ثمانیه» می‌گفتند. از جمله این گروه حسن بصری است؛ او برای نخستین بار کتابی در سیر و سلوک و اخلاق نوشته و بر همان اساس شاگردانی پرورش داد. که همین شاگردان

هسته و آغازگر یک حرکت و جریان فکری فرهنگی و اجتماعی به نام تصوف شدند. متصوفه یا صوفیان به کسانی گفته می‌شد که لباس‌های پشمی می‌پوشیدند. چون پشم پوشیدن بدن را آزار می‌دهد و آسایش و لذت را از انسان می‌گیرد؛ زاهدان و تارکان پشم‌پوش، برای ترک لذات و ایندانس اماره، خود را مقید به پوشیدن لباس پشمی می‌کردند، فارس‌ها نیز به درویش‌ها و صوفیان خانقاهی «پشمینه‌پوش» می‌گفتند؛ حافظ بارها از این عنوان استفاده کرده است:

پشمینه‌پوش تندخو، از عیش نشینده است بو

از مستیش رمزی بگو تا ترک هشیاری کند
صوفیان به زهد خشک و ریاضت‌های شاق شهرتی به هم زدند و آهسته در میان اقشار گوناگون جایگاهی پیدا کردند. تا جایی که به دانشمندان و خردمندان طعنه و زخم زبان می‌زدند و می‌گفتند شما از راه و رسم پیامبر و صحابه راستین او خارج شده‌اید. محاجه و مناظره‌ی سفیان ثوری با امام صادق علیه السلام در کتاب شریف «کافی» جلد پنجم آمده است، که نشان می‌دهد صوفیه در عقاید زاهدانه خود مخالفت با امامت را تعقیب می‌کردند؛ به طوری که امام صادق علیه السلام را متهم به پیروی از هوای نفس می‌کردند. سفیان ثوری که از پیش‌گروان صوفیه است، روزی به امام صادق علیه السلام اعتراض می‌نماید و می‌گوید شما با این جایگاه و شأن دینی و اجتماعی چرا از پیامبر و علی علیه السلام پیروی نمی‌کنید؟! چون امام جواب او را می‌دهد، فردا تمامی صوفیان مدینه را جمع نموده، خدمت امام می‌آیند می‌گویند، رفیق ما تنها

بوده، از جواب شما ناتوان شده، حالا ما همگی آمده‌ایم تا شما را قانع کنیم که راه را گذاشته، و به بیراهه می‌روید؛ و یک مشاجره طولانی با امام صادق علیه السلام می‌نمایند که در کتاب‌های معتبر ما ثبت است. از این بالا در مشاجره صوفیه خراسان است با امام رضا علیه السلام: آنها روزی بر امام رضا علیه السلام وارد شده، دیدند بر متکاء تکیه داده است، با لحن توبیخ و تشر گفتند: امیر المؤمنین مأمون بهترین فرد و نزدیک‌ترین شخص به پیامبر و خاندانش را برگزیده و او را ولیعهد و امام نمود؛ مردم هم از او انتظار دارند که غذای سرد و سخت بخورد و لباس خشن بپوشد و بر حمار سوار شده بجهان را عبادت کند. امام رضا علیه السلام در جواب آنها فرمود: حضرت یوسف بر متکای آل فرعون تکیه می‌داد و جامه‌های زربافت دیا می‌پوشید ولی زمانی که حکم می‌کرد، به عدالت و قسط حکم می‌کرد و آنگاه که سخن می‌گفت به صدق و راستی سخن می‌راند؛ راستی چه کسی زینت و نعمت‌های خداوندی را حرام کرده است؟!۱

از این دور روایت و اسناد تاریخی دیگر برمی‌آید که صوفیه یک نوع خشکه مقدسی و زهد غیر مجاز را پیروی می‌کردند و به خاطر اصرار و افراط بر یک اصل اسلامی از جامعه مسلمانان جدا گشته و متمایز شدند.

حقیقت این است که اسلام مانند یک پیکر موزون و معتدل دارای

۱- موسوعه الامام علی بن ابی طالب، ج ۱۱، ص ۸۶، چاپ بیروت + کشف الغمه: ج ۲، ص ۳۱۰

اعضا و جوارح است که هر جزء و عضوی از آن در جای خودش نیکو و به جاست. هرگاه یک عضو و جزء آن بیش از اندازه رشد یابد و متورم شود، کل پیکر را از میزان و زیبایی می‌اندازد. زهد جزئی از تعالیم اسلام است که توسط صوفیان خیلی بزرگ شده بود، به طوری که اصول دیگر دین تحت الشعاع آن قرار گرفتند.

تصوف علاوه بر اینکه چهره دین را از اعتدال و زیبایی انداخته بود، موجب انحرافات دیگر نیز شد. اصولاً مبدأ غالب انحرافات و انشعابات دینی و اجتماعی از تمرکز و توجه بیش از حد به یک امر حق و اصل مقبول و مشروع بوده است. به هر حال جریان فکری فرهنگی تصوف از ابتدای قرن دوم هجری تا کنون دوام و بقا داشته است. و تأثیرات زیادی بر فرهنگ عمومی مسلمین، مخصوصاً ایرانیان داشته است. دوام هزار و دویست ساله یک جریان فرهنگی نباید بدون علت باشد. باید جاذبه‌های درون گروهی و مساعدت‌هایی که از خارج به این جریان شده است، مورد بررسی واقع شود. مختصراً به چند علت عمده اشاره می‌کنیم:

اول: جریان تصوف یک ایده فلسفی یا حتی یک مکاتب فکری محض مثل معتزله نیست که گروهی از فرهیختگان و متفکرین را به خود مشغول کند. تصوف، هم یک مشرب فکری و نظری است هم یک برنامه عملی و سلوک اجتماعی عبادی است. تصوف دو جنبه دارد جنبه نظری و اعتقادی و جنبه کاربردی و عملی. جنبه عملی آن سیر و سلوک نام دارد و بسیار متنوع است. از ریاضت و مراقبه و روزه

وصال و چله‌نشینی گرفته تارقص سماع و آوازخوانی و سحر و جادو و جَفر و رمل را شامل می‌شود. این تنوع گسترده و طریقه‌های مختلف صوفی، موافق با مذاق و مزاج‌های متفاوت است و می‌تواند طیف گوناگونی را به خود مشغول کرده و جاذبه خانقاه را بالا ببرد.

دوم: از آموزه‌های اساسی تصوّف تکیه و اعتماد به عشق و دل است. هیچ چیزی به اندازه عشق در صوفیه تقدیس و تعظیم نشده است. به قول آنها «جناب عشق را درگه بسی بالاتر از عرش است» همچنین هیچ چیز به قدر عقل و علم تحقیر و سرزنش نشده است. صوفیه عقل را عقال می‌دانند. عقال وسیله‌ایست که پای شتر را می‌بندد. عقل، عقال عاشق است و او را نمی‌گذارد اوج بگیرد، پس باید این عقال را دور انداخت. علم هم مایه دردسر و وقت تلف کردن است، حیف است صوفی عاشق، چندین سال به فقه، تفسیر، حدیث و غیره مشغول شود.

نثر و نظم ادبیات اسلامی و مخصوصاً ایرانی، تحت تاثیر اینگونه افکار است. ورود غزل‌های عاشقانه، می و میخانه، جنگ و چغانه در اشعار، غالباً تحت تاثیر افکار صوفیانه است. **عاشق خانقاهی اصلاً حوصله استدلال عقلی و دلائل علمی را ندارد.** لذا فلاسفه و دانشمندان در نزد آنان افرادی عقب مانده و مغبون و بی‌خبرند.

صوفیه با تکیه بر ذوقیات و وهمیات که مبنای شعر و عشق و دل هستند، بسیاری را به خود جذب نمودند، و البته اهل دانش و استدلال را نیز دفع کرده‌اند.

یادآور می‌شود در سراسر قرآن و آثار و کلمات معصومین ما سخنی در مذمت و تخفیف عقل و علم دیده نشده است و عقل و علم در آموزه‌های اسلامی، فوق‌العاده مکرم و معظم است. و به تبع آن عالِم و عاقل مورد ستایش و تقدیر قرار گرفته‌اند و هرگز میان عشق و عقل یا علم و محبت تعارضی وجود ندارد. به هر صورت صوفیه با استفاده از ذوقیات و سخنان عاشقانه توانستند از احساسات و عواطف عوام بهره‌برداری کنند.

سوم: تصوف یک مشرب درون‌گرا است؛ که صوفیه اصرار دارند آن را با عرفان اسلامی درآمیزند تا برخی از عالمان و فرهیختگان دنیای اسلام را که گرایش و میل عرفانی داشته‌اند؛ به خود منسوب نمایند و تصوف را مقبول عالمان اسلامی که در جمعشان عارف، فقیه و محدث و مفسر و حتی فیلسوف بسیاری دیده می‌شود و انمود کنند. وجود این دانشمندان اسلامی به عرفان اسلامی غنا و بهای فوق‌العاده بخشیده است. وجه مشترکی میان عرفان عالمانه و تصوف عامیانه وجود دارد و آن این است که هر دو از راه تزکیه و تصفیه دل می‌خواهند به مقصد مطلوب برسند؛ و راه رسیدن به کمال را در سیر و سلوک می‌دانند؛ اما وجه اختلاف این دو در التزام و عدم التزام به شرع است. عارف عالِم، خود را مقید به شرع مقدس می‌داند، ولی صوفی خانقاهی خود را از قید شرع رها کرده است و هیچ التزامی ندارد که سیر و سلوک و فکر و عقیده او در چهارچوب شرع باشد؛ اگر فکر و عملی موافق با شرع باشد، فبها؛ و الا از شرع عبور می‌کنند. یعنی

تصوّف را فوق شریعت می‌دانند. به همین خاطر بین عرفای متشرع و صوفیه خانقاهی یک درگیری تاریخی وجود داشته است. عالمان عارفی مثل شیخ بهائی، فیض کاشانی، ملاصدرا شیوازی، علامه طباطبائی و امام خمینی و نام‌آوران بسیاری در عین علاقه به عرفان، هیچ‌گاه از ترویج شریعت و تکریم علم و تفکر و تعقل در دین کوتاهی نکرده‌اند و شریعت را خوار و بی‌ارزش ندانسته‌اند. حتی کتاب‌هایی علیه درویشان خانقاهی نوشته‌اند.

به همین جهت گروهی از خانقاهیان برای فرار از سرزنش و حقارت، خود را صوفی نمی‌دانند و ترجیح می‌دهند که آنها را عارف بنامند و به آنها صوفی گفته نشود. حالا درویش‌ها چه صوفی باشند چه عارف، هر آبرو و عزتی دارند از برکت عالمان و فقیهان عارف متشرع است.

بنابراین نباید تمامی عرفا را تأیید کرد؛ چرا که برخی از مدعیان عرفان، همان متصوفه و کسانی هستند که شریعت محمدی صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم را ملتزم نیستند و از آن عبور نموده‌اند. البته همه‌ی عرفا را نیز نباید با چوب صوفیه راند، چرا که بسیاری از عارفان عامل، از اجله‌ی آنها و محدثین بوده‌اند. و طبیعی است که صوفیان خانقاهی به طفیل همین عالمان عارف به حیات خود ادامه می‌دهند. به قول مولوی:

این حقیقت دان نه حقند این همه	نی به کلی گمراهند این ربه
تا نباشد راست کی باشد دروغ	آن دروغ از راست می‌گیرد فروغ
برامید راست کج را می‌خرند	زهر در قندی رود آنگه خورند

چهارم: یکی از ایده‌های جذاب تصوف، ایده «صلح کل» است. به اعتقاد آنان، همه ادیان محق‌اند و هیچ دین و آئینی را تخطئه نمی‌کنند. می‌گویند نباید گروهی را کافر و برخی را مشرک و عده‌ای را سنی و بعضی را شیعه کنیم و بین اینها تمایز قائل شویم؛ همه با هم برادریم و خداخواه؛ و هرکسی با هر عقیده‌ای می‌تواند در خانقاه شرکت کند و از معنویات تصوف استفاده ببرد. آنها دست صلح و دوستی را به سوی همگی ملل و ادیان دراز کرده‌اند - در کلیت این عقیده بحث است که آیا ممکن است کسی هیچ بغض و کینه‌ای نداشته باشد و همه را دوستان خود بداند، یا نه این یک مغالطه است؟ جای این بحث در این مقال نیست - به هر حال این عقیده صوفیه گرچه مخالف صریح قرآن و روایات و سیره تمامی پیامبران و امامان معصوم علیهم‌السلام است، ولی موجب خوشحالی و خشنودی بسیاری شد. از جمله کسانی که از این نظریه خانقاه جانب‌داری کردند و آن را دستاویزی برای کوبیدن اصل اسلام نمودند، روشنفکران ^۱ نیک و غرب‌گرا بودند.

چنانکه سعید نفیسی در کتاب «سرچشمه تصوف» معتقد است: تصوف ایران همه ادیان را با یک چشم دیده و بین مؤمن متعهد و بت‌پرست مشرک و بین زهر و شهد، هیچ فرقی نمی‌گذارد.

چنانکه در جای خود اشاره رفت بنیان‌گذاران تصوف ایران، تصوف را تابع هیچ دین و آئینی ندانسته‌اند و به طریق اولی، هیچ مذهبی را بر مذهب دیگر ترجیح نداده‌اند.^۱

۱- سرچشمه تصوف در ایران، سعید نفیسی، انتشارات فروغی، ص ۲۱۲

آقای سعید نفیسی زیرکانه هم درویشان را بی‌دین نامید و هم همه ادیان و مذاهب را در نزد درویشان یکسان دانست. در مقدمه کتاب «نفحات الانس» جامی، مترجم یک مقدمه طولانی نوشته است و در آن، علت ترجمه و تبلیغ کتاب‌های صوفیه را بیان کرده و خیلی ابراز شادی می‌کند که تصوف ایرانیان در قالب تنگ اسلام نمی‌گنجد! و یک مسلک فرادینی است و این را از هنر ایران منهای اسلام دانسته است و می‌گوید:

«به طور خلاصه تصوف اسلامی ایرانی دارای اصالت خاصی است که فقط در کادر اسلام نیایستی، مورد مطالعه و تحقیق قرار گیرد. زیرا اصول طریقت تصوف در بسیاری از موارد با قوانین دین اسلام معارض است. در حقیقت تصوف اولیه اسلامی، با پوسته‌های رهبانیت مسیحی که روی آن را احاطه کرده بود به وسیله ایرانیان با استادی کامل در قالب افکار ایرانی که متکی به فلسفه ایران باستان بود ریخته شد و شکل جدیدی پیدا کرد که به هیچ وجه قابل مقایسه با تصوف اسلامی نبوده است.»

چنانکه مشاهده شد این آقا نیز از اینکه صوفیان از قالب تنگ اسلام خارج شده و به ایران باستان - که همان ایران روشنی باشد - برگشته‌اند، خوشحال است. خلاصه یکی از جاذبه‌های حائضه برای برخی همین اعلان صلح کل است. ناگفته پیداست که صلح همواره دوطرفی است، چنانکه درویشان با کافران اعلان برادری و

۱- مقدمه‌ای بر نفحات الانس عبدالرحمان جامی، تصحیح مهدی توحیدی، انتشارات محمودی، ص ۱۴۱

صلح دوستی کرده‌اند، کافران نیز از این صلح استقبال نموده‌اند. بالاخره هر سلامی، علیکی دارد. نمونه‌هایی در متن کتاب خواهد آمد. **پنجم:** بدون مجامله و تعارف باید گفت که **شرع اسلام پاره‌ای از آزادی‌ها را از مسلمانان گرفته است؛ مثلاً مسلمان اجازه ندارد شرب خمر کند؛ مسلمان اجازه ندارد از راه نامشروع آتش شهوت جنسی را فرویشانند؛ همچنین اجازه ندارد رباخواری کند؛ و امثال این مسائل.** آیا می‌توان هم مسلمان بود، هم قید شرع را نپذیرفت؟! **خانقاه می‌گوید آری، فقها می‌گویند نه.** این سخن ادعای هزارپاره‌ی صوفیان است. در متن، ادعای ذهبیه را آورده‌ام که می‌گویند درویشان چون به کمال می‌رسند، نماز و روزه از آنان ساقط می‌شود؛ در عین حال فانی فی الله و باقی بالله هستند. اصولاً صوفیه مدعی هستند که شریعت پوسته دین است.

شرع برای صوفی مانند پوست گردو و بادام است که برای حفاظت از مغز آن تعبیه شده، و الا هیچ فایده‌ای ندارد. و لاجرم در پایان باید پوست گردو را سوزاند و دور انداخت. سالک همین که به طریقت یعنی سیر و سلوک رسید نیازی به شریعت ندارد. این شعار حقیقتاً برای عده‌ای جالب است.

شعارهایی که صوفیان علیه شرع می‌دادند از قرن سوم آغاز شد و از همان زمان میان صوفیه متشرع و صوفیه لایبالی درگیری به وجود آمد. به طوری که در تذکرة الاولیاء آمده: به جنید بغدادی خبر دادند که عده‌ای ترک نماز کرده و اعمال شرعی را به جای نمی‌آورند، او گفت:

والله اگر من هزار سال عمر کنم، یک ذره از عبادات شرعیه کم نکنم. بر همین اساس حسین منصور حلاج که سخنانی علیه باورهای مسلمانان بر زبان می‌راند. ابتدا با نصیحت جنید و سپس به اخراج از درس منجر شد چون حلاج بر سخنان و شطحیات خود اصرار ورزید جنید بغدادی حکم به اعدام او داد.

گرچه حلاج توسط افراد معتدلی در صوفیه مثل جنید بغدادی طرد شد، اما آثار زبان‌بار مخالفت صریح با شرع و دین در خانقاهیان ماندگار شد. اینگونه بود که دین‌ستیزان احساس کردند تنها نیرویی که قادر است در مقابل موج خروشان اسلام بایستد، خانقاهیان و صوفیان‌اند. چند نمونه از نظرات روشنفکران لائیک را بیان می‌کنیم تا معلوم شود طرفداری آنان از صوفیه به چه منظور است.

دکتر تقی ارانی، کمونیست و ملحد مشهور و نظریه‌پرداز حزب توده، یک کتاب موجز به نام «عرفان و اصول مادی» نوشته و درویشان را دعوت به کمونیسم کرده و می‌گوید:

«باید در نظر داشت که طرفداران عرفان از طبقه متوسط بودند. این طبقه متوسط عرفان‌مآب، در حقیقت به اصل عقاید اسلامی پشت پا زدند. برای ما طرفداران مکتب مادی مهم نیست که اسم و محل یک صوفی و درویش را بدانیم، بلکه باید توجه کنیم چه دسته‌ای از مردم این فکر را پذیرفته‌اند. مهم این است که توده دهقان بر این عقیده بودند و طرفداران عرفان در دهات ایران زیاد بودند.»^۱

۱- عرفان و اصول مادی، دکتر تقی ارانی، ص ۲۷، انتشارات کارنگ

پس معلم حزب توده و جاسوس شوروی از نفوذ خانقاه در میان دهات و عوام انتظار دارد که آنها هم آشکارا به اسلام پشت پا بزنند.

آقای سعید نفیسی در سرچشمه تصوف، به مواردی که خانقاه را پایگاهی علیه شرع تعریف می کند اشاره کرده می نویسد:

«مکتب اساسی درباره تصوف ایران این است که تصوف ما همیشه طریقت بوده است، یعنی مشرب و مسلک بوده، نه شریعت و مذهب و دین! تصوف همواره حکمتی عالی و بلند پایه تر از ادیان بوده است. به همین جهت هیچ نوع عبادت و فرائض و اعمال و اینگونه فروعی که در ادیان بوده است در تصوف نیست و صوفیه ایران نوعی از نماز یا روزه یا عبادت دیگر مخصوص به خود نداشته اند.»

روشنفکران غرب زده، تصوف را نهضتی علیه اسلام می دانند. - البته اینگونه نیست - اما خطاها و بی مبالاتی آنان به شرع، اسلام ستیزان را امیدوار کرده است. جالب است که بعضی از نویسندگان، درویشان را تحریک می کنند و می نویسند شما عزیزان، دلیرید و رشیدید، بیائید ریشه این اسلام عربی و علی ابن ابیطالب و حسین ابن علی عرب تبار را از ایران فارس زبان برکنید. ملاحظه نمایید:

«روح ایرانی در طریقت تصوف در اوج و عظمت خود جلوه نموده است. و همانطور که دلاوران ایرانی استقلال سیاسی ایران را به نیروی بارو و ضربات شمشیر حفظ کردند، به همان گونه عرفای بزرگ ایرانی با نیروی عرفان ملکوتی خود، اصالت نژاد و آزادی و وسعت و استقلال اندیشه و

روح ایرانیان را در برابر اسلام عربی باقی نگه داشتند.^۱

آری، آنچه مسلم است این است که گروهی از قشرهای مختلفی که به هر جهت دل خوشی از شرع ندارند، از خانقاه انتظار دارند که اگر نمی‌تواند شرع را به حاشیه براند، لااقل آن را مهار کند. به همین خاطر به آن گرایش و علاقه‌ای دارند. در واقع ریزش‌ها و پساب‌های جامعه شریعت مجبور به خانقاه و صوفیه شریعت‌گرای سرار می‌شوند.

ششم: نظام قرآنی توحید را منحصر در مبدأ هستی نمی‌داند. نه تنها خدا یکی است، نبوت و پیامبری هم واحد است. چنانکه قرآن با وجود آن که خود به پیامبران کثیری اشاره دارد، اما می‌فرماید: «لَا تُفَرِّقُ بَيْنَ أَحَدٍ مِنْهُمْ وَ نَحْنُ لَهُ مُسْلِمُونَ»^۲ همه پیامبران از جانب خدا آمده و بین هیچ‌یک از آنان فرقی نمی‌گذاریم.

گوئی نبوت و پیامبری یک حقیقت کثیر دار است از حضرت آدم تا حضرت خاتم - سلام الله علیهم - همچنین قرآن از شرایع مختلفی نام می‌برد، اما باز هم همگی را در تحت یک حقیقت و دین واحد به نام اسلام می‌داند؛ چنانکه می‌فرماید: «إِنَّ الدِّينَ عِنْدَ اللَّهِ الْإِسْلَامُ»^۳ همانا دین در نزد خدا فقط اسلام است. حتی پیامبران گذشته بر همین دین اسلام از دنیا رفته‌اند. «وَلَا تَمُوتُنَّ إِلَّا وَ أَنْتُمْ مُسْلِمُونَ»^۴

امامت که باز هم در عدد کثیر است، اما در حقیقت و باطن یک نور

۱- مقدمه‌ای بر تفکات الانس، عبدالرحمن جامی، ص ۱۴۱، انتشارات

۲- بقره: ۱۳۶

محمودی

۴- بقره: ۱۳۲

۳- آل عمران: ۱۹

واحد است؛ چنانکه در روایت دارد: «كَلَّمْنَا نُورَ وَاحِدٍ» همه ما یک نوریم. بالاخره از نظر قرآن، هستی ظاهراً و باطناً بر توحید و وحدت تامه استوار است و از تفرقه و تشتت بیزار و گریزان است. اما چون به تاریخ تصوف که می‌نگری همه‌اش تفرقه و تشعب است و هر فرقه‌ای یک تشکیلات و سلسله‌ای دارد که تشکیلات و سلسله دیگر را تخطئه کرده و گمراه می‌داند. از نظر دراویش، اسلام چون گوشت قربانی است که هر چه بیشتر تقسیم شود، بهتر و ثوابش بیشتر است؛ به طوری که در ایران، فعلاً قریب سی فرقه صوفی مشغول به تخریب امت واحده هستند. از این بدتر، هر فرقه نیز چند شعبه مختلف شده است؛ مثلاً همین فرقه ذهبیه اغتشاشیه در خوزستان به احمدیه و مهدویه تقسیم، و در آذربایجان به احمدیه و شمس‌الدین پرویزی، و در شیراز بین احمدیه و طرفداران مجدالاشراف اختلاف است و نسبت به همدیگر کینه شتری دارند. و همدیگر را به غضب سمت قطیبت متهم می‌کنند. این فرقه ذهبیه است، درباره دیگر فرقه‌ها؛ تو خود حدیث مفصل بخوان از این مجمل.

البته نبی مکرم اسلام، این روزگار را پیش‌بینی می‌کرد که هرکسی نمی‌تواند بر صراط مستقیم استقامت کند و بسیاری خواهند لغزید؛ لذا می‌فرماید:

«سَتَفَرَّقُ أُمَّتِي عَلَى ثَلَاثٍ وَسَبْعِينَ فِرْقَةً النَّاجِيَةُ مِنْهَا وَاحِدَةٌ» به زودی امت من به هفتاد و سه فرقه تقسیم می‌شوند و فقط یک قسم از آنها

گروه رستگارانند.»^۱

کدام گروه از این‌ها به حق نزدیک است؟ آنچه از قرآن و روایات به دست می‌آید این است که توده مردم و عامه مسلمین به حق نزدیک‌تر و رستگارترند. و گروهی سعادت را قرین است که دل‌های عامه مردم با اوست. لذا بارها فرمودند: **علیکم بالسواد الاعظم**، بر شما باد به جمعیت اعظم. و بارها از **تکروی و گروه‌گرانی** نهی فرموده‌اند. چنانکه **مولا علی علی‌ه السلام** ضمن دعوت به وحدت، درباره فرقه‌سازان می‌فرماید: **آنها را بکشید اگرچه در زیر عمامه من باشند.**^۲

سپس ادامه داده‌اند: **به زودی دو گروه نسبت به من هلاک می‌گردند: دوستی که افراط کند و به غیر حق کشانده شود، و دشمنی که کینه‌توزی کرده و به راه باطل درآید.** بهترین مردم نسبت به من گروه میانه‌رو هستند، از آنها جدا نشوید و همواره با بزرگترین جمعیت‌ها باشید که دست خدا با جماعت است. از فرقه‌پرهیزید که انسان **تکرو نصیب شیطان است**؛ آنگونه که گوسفند جدا و تنها، طعمه گرگ است. آگاه باشید هرکس مردم را به این اشعار [فرقه و جدایی] دعوت کند، او را بکشید هرچند که اوزیر عمامه من باشد.»^۳

۱- شرح اصول کافی، ملاصدرا، تصحیح محمد خواجوی، ج ۱، ص ۲۰۶.

۲- نهج البلاغه: خ ۱۲۷.

۳- وَ سَيُهْلِكُ فِيْ صِنْفَانِ مُجِبٌ مُّفْرَطٌ يُّذْهَبُ بِهٖ الْحُبُّ اِلَى غَيْرِ الْحَقِّ وَ مُبْغِضٌ مُّفْرَطٌ يُّذْهَبُ بِهٖ الْبُغْضُ اِلَى غَيْرِ الْحَقِّ وَ خَيْرُ النَّاسِ فِي النَّمَطِ الْاَوْسَطِ فَالْزَمُوا السَّوَادَ الْاَعْظَمَ فَإِنَّ يَدَ اللّٰهِ مَعَ الْجَمَاعَةِ وَ اِيَّاكُمْ وَ الْفَرْقَةُ فَاِنَّ الشَّاذَّ مِنَ النَّاسِ لِلشَّيْطَانِ كَمَا اَنَّ الشَّاذَّ مِنَ الْعَمَمِ لِلذَّنْبِ اَلَا مَنْ دَعَا هَذَا الشَّعَارَ فَاَقْتُلُوْهُ وَ لَوْ كَانَ تَحْتَ عِمَامَتِيْ هٰذِهِ.

گوئی امام این را برای درویشان بیان فرموده است. و مولوی این حدیث را به نظم آورده است و می‌گوید:

دیو گرگ است و تو چون یوسفی دامن یعقوب مگذار ای صفی
گرگ اغلب آنگهی گیرا بود کز رمه، شیشک به خود تنها رود
خلاصه یکی از عوامل مانائی تصوف، سازمان‌های کوچک با مدیریت‌ها و سلاقی متفاوت و سازگار با زمان و مکان است. به نظر می‌رسد این چند سبب علت ماندگاری تصوف است. در پایان مقدمه یادآور می‌شود اگرچه دسترسی به کتاب‌ها و منابع فرقه ذهبیه مشکل بود، ولی آنچه مورد نقد و بررسی واقع شد برای شناخت این فرقه کافی است؛ لذا برای آگاهی کامل و جامع از این خانقاه، شایسته است تمام کتب مورد ملاحظه واقع شود مخصوصاً از هواداران و مریدان این خانقاه استدعا دارد با تطبیق دعائی آن خانقاه با مسلمات اسلامی خود به قضاوت بنشینند، چرا که **فطرت خدائی و وجدان بی‌آلایش هرکس، محکمه‌ای است که خطائی در آن نیست.**

خدایا آنچه در توان اندک این حقیر بود از توضیح و تشریح، عملی شده؛ اما قبض و بسط و قبول ورد و هدایت و ضلالت به دست توست. ولا حول ولا قوة الا بالله...

فهم مقدسه

منصور کیانی

آبان ۱۳۹۰